

ماآجتها

پژوهش‌های فقهی

دوفصلنامه علمی - پژوهشی

سال دوم، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

وقت شرعی خطبه‌های نماز جمعه^۱

غلامرضا احسنی^۲

چکیده

در ارتباط با زمان آغاز خطبه‌های نماز جمعه نسبت به زوال، چهار دیدگاه وجود دارد، که عبارتند از: عدم جواز قبل از زوال، وجوب ایراد پیش از زوال، استحباب تقدیم بر زوال و جواز خطبه خواندن امام قبل از زوال. در این پژوهش ادله دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. استحباب و وجوب تقدیم خطبه با توجه به ادله‌ای که بر عدم جواز اقامه شده است، قابل دفاع نیست. نیز شمول نماز جمعه نسبت به خطبه‌ها با ادله‌ای که برای شرطیت زوال بیان شده است قابل اثبات نیست. سایر ادله نیز یا اطلاق داشته و قابل تقیید است یا دلالت آنها مشروط به عدم ورود بیان بر جواز است. دلالت صحیحه عبدالله بن سنان بر جواز، روشن و غیرقابل توجیه است و می‌تواند بر ادله عدم جواز مقدم شود. در نتیجه ایراد خطبه قبل از زوال جایز است؛ اما تأخیر آن از زوال با توجه به دلالت قطعی سیره و استمرار تأخیر در نماز جمعه پیامبر ﷺ رجحان دارد.

واژگان کلیدی: نماز جمعه، خطبه‌ها، زمان آغاز خطبه‌ها، زوال.

ماآجتها
پژوهش‌های فقهی

وقت شرعی خطبه‌های نماز جمعه

۱. تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۱۰/۱۲

۲. تاریخ تایید مقاله: ۹۳/۱۲/۲۰

مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم و دانش‌پژوه سطح ۴ حوزه علمیه. Rezaahsani64@gmail.com.

مقدمه

احکام نماز جمعه از صدر اسلام مورد توجه عموم مسلمانان به خصوص فقها بوده است. امروزه با توجه به اینکه دستورات سیاسی و اجتماعی دین مورد عنایت بیشتری قرار گرفته است، این فریضه الهی بیش از پیش محل بحث و گفتگو قرار گرفته است. خطبه‌های نماز جمعه بخشی از این فریضه الهی است که احکام ویژه آن باعث تمایز این نماز نسبت به غالب نمازهای دیگر شده است. در روایت علل فضل بن‌شاذان علت جعل خطبه، عمومی بودن حضور مردم و موعظه، ترغیب در طاعت و بیم از معصیت آنها دانسته شده است.^۱ ازدیاد آگاهی از مسائل مختلف اجتماعی و سیاسی پیرامونی و شناخت وظیفه در قبال آن‌ها از دیگر خصوصیات خطبه‌های این عمل عبادی سیاسی است. مقدار زمان خطبه با توجه به صلاحدید امام نسبت به مقتضای زمان تنظیم می‌شود. گاهی به خاطر شرایط خاص جامعه زمان بیشتری برای بیان مسائل مورد نیاز نمازگزاران لازم است، در حالی که زمان خطبه‌ها محدود است. این امر باعث اهمیت یافتن بررسی زمان دقیق خطبه‌ها می‌شود.

زمان خطبه‌های نماز جمعه از دیرباز مورد اختلاف بین فقها بوده است. در مورد زمان آغاز خطبه‌های نماز جمعه نسبت به زوال، چهار دیدگاه وجود دارد. برخی قائل به عدم جواز قبل از زوال شده، و عده‌ای دیگر به وجوب ایراد پیش از زوال قائل شده‌اند، استحباب تقدیم بر زوال و جواز خطبه خواندن قبل از زوال دو دیدگاه دیگر در این زمینه است.^۲

از طرف دیگر اختلاف در انتهای وقت نماز جمعه بر ضرورت این بحث می‌افزاید؛ زیرا عده‌ای یک ساعت بعد از ظهر را پایان زمان نماز جمعه قرار داده‌اند و برخی به گذشت دو قدم از زوال نظر داده‌اند. دسته سوم رسیدن سایه شاخص به اندازه شاخص را ملاک قرار داده‌اند.

بررسی روایات و فتاوی فقها در زمان خطبه‌ها لزوم واکاوی این مسأله فقهی را روشن‌تر می‌کند.

ما مجله
پژوهش‌های فقهی

سال دوم، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۱. صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۶۵.

۲. محقق حلی، معتبر، ج ۲، ص ۲۷۵؛ حیاة ابن‌أبی‌عقیل و فقهه، ص ۲۴۴؛ علامه حلی، مختلف، ج ۲، ص ۲۱۳ و ج ۲، ص ۲۱۷؛ حلی، کافی، ص ۱۵۱؛ حلی، غنیة، ص ۹۰؛ محقق، شرائع، ج ۱، ص ۸۵؛ معتبر، ج ۲، ص ۲۸۷؛ مختصر، ج ۱، ص ۳۵؛ طوسی، میسوط، ج ۱، ص ۱۵۱؛ همو، نهاییه، ص ۱۰۵؛ ابن‌حمزه، وسیله، ص ۱۰۴؛ ابن‌براج، مهذب، ج ۱، ص ۱۰۳؛ کیدری، إصباح الشیعه، ص ۸۶.

مسأله اصلی مقاله تعیین وقت شرعی خطبه‌های نماز جمعه است. این مسأله به این شکل پیشینه‌ای ندارد. برخی پژوهش‌های مشابه در این زمینه وجود دارد. مقاله‌ای از نویسنده با عنوان «وقت شرعی نماز جمعه»^۱ چاپ شده است که به انتها و ابتدای زمان نماز جمعه، نه خصوص خطبه‌ها پرداخته شده است. در این مقاله نیز بحث چگونگی وجوب نماز جمعه مد نظر قرار گرفته است، نه احکام دیگر نماز جمعه. مقالات دیگری نیز در زمینه نماز جمعه نوشته شده است. ولی هیچکدام به موضوع وقت شرعی خطبه‌های نماز جمعه پرداخته است.^۲

در این تحقیق پس از تبیین مفهوم خطبه و آرای فقها در مورد زمان شروع خطبه‌ها، ادله ایشان مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد و سپس نتیجه بحث ارائه می‌گردد.

مفهوم شناسی

حروف اصلی خطبه، «خ ط ب» است. «خَطْب» در لغت به معنای شأن و امر یا سبب امر است. ابن منظور، امر، شأن و حالتی را که در آن مخاطبه صورت گیرد، «خطب» دانسته است. «خطبه» به دو صورت استعمال می‌شود. «خُطْبَه» با ضمّ به معنای کلامی است که مانند نامه، ابتدا و انتها داشته و همراه با نثر و به هم پیوسته باشد. می‌توان معادل آن را در فارسی، سخنرانی دانست. «خُطْبَه» اسم کلامی است که «خطیب» به آن سخن می‌گوید و فعل آن «خَطَب» است. «خَطَب» نیز به معنای سخنران شدن و به دست آوردن قوه سخنرانی است.

دومین شیوه استعمال «خَطْبَه» با کسر است که به معنای سخن درباره تقاضای ازدواج و به فارسی خواستگاری است. اسم فاعل آن «خاطِب» و صیغه مبالغه آن «خَطَّاب» است. در جاهلیت، مردی که تقاضای ازدواج با زنی را داشت به خود زن یا خانواده و قوم او می‌گفت:

۱. احسنی، وقت شرعی نماز جمعه، تا اجتهاد، ش ۱، ص ۱۲۳-۱۵۵.

۲. مانند مقاله «بررسی وجوب شرعی تعیین نماز جمعه از خلال آیات و روایات» به بررسی تعیینی یا تخییری بودن اصل وجوب نماز جمعه پرداخته است؛ ولی احکام و جزئیات نماز را مورد بررسی قرار نداده است. نیز مقاله «نماز جمعه از دیدگاه شهید ثانی و وحید بهبهانی» پس از تبیین دیدگاه وحید بهبهانی و شهید ثانی در مورد وجوب تعیینی یا تخییری نماز جمعه انتساب وجوب تعیینی را به شهید ثانی روا می‌داند. قانع، بررسی وجوب شرعی تعیینی نماز جمعه از خلال آیات و روایات، دوفصل نامه علمی پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث، ش ۲، ص ۱۸۷-۲۱۹؛ مختاری، نماز جمعه از دیدگاه شهید ثانی و وحید بهبهانی، مجله مطالعات فقه معاصر، ش ۱، ص ۱۵۹.

«خُطْبٌ» و زن یا خانواده و قوم او می‌گفتند: «نِکْحُ» و با همین الفاظ، ازدواج تحقق پیدا می‌کرد.^۱

در فقه، به سخنانی که امام جمعه پیش از نماز جمعه طی دو سخنرانی، بیان کرده و در بردارنده حمد و ثنای الهی، موعظه، انذار و تبشیر است، «الخطبتان»، «خطبتی الجمعة» و مانند آن اطلاق شده و به سخنرانی پس از نماز عید، «الخطبتان» یا «خطبتی العید» گفته می‌شود. در بسیاری از کتاب‌های فقهی «الخطبه» به صورت مفرد آمده و مراد از آن دو خطبه نماز جمعه یا نماز عید است.^۲

بررسی شمول لفظ «صلاة الجمعة» نسبت به خطبه‌ها

پیش از شروع بیان آرای فقیهان، ادله و بررسی آن‌ها، نکته‌ای کلی و مهم که در ترسیم بسیاری از مباحث پیشرو و نحوه استدلال تأثیرگذار است، شمول لفظ «صلاة الجمعة» در روایات نسبت به خطبه‌ها است.

یکی از ادله اثبات وجوب خطبه‌ها بعد از زوال و یکی از پاسخ‌هایی که به روایات مثبت جواز ایراد خطبه‌ها پیش از زوال داده شده است و حتی یکی از ادله بر جواز خطبه‌ها پیش از زوال، مبتنی بر شمول لفظ «صلاة الجمعة» و «جمعة»، نسبت به خطبه‌ها است.

برخی برای اثبات حرمت خطبه پیش از زوال به روایاتی که وقت نماز جمعه را بیان کرده اند، استدلال نموده‌اند. علامه حلی در منتهی به روایت سلمة بن اکوع برای مدعای خویش استدلال کرده و آن را ظاهر در این می‌داند که پیامبر ﷺ خطبه‌ها را بعد از زوال اقامه می‌کرده‌اند.^۳ در روایت سلمة بن اکوع راوی می‌گوید:

كُنَّا نَجْمَعُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ نَرْجِعُ نَتَّبِعُ النَّبِيَّ؛ هنگام زوال خورشید با رسول خدا نماز جمعه می‌خواندیم، سپس باز می‌گشتیم و دنبال سایه می‌رفتیم.^۴

ما جمعة
پژوهش‌های فقهی

سال دهم، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۱. خلیل، کتاب العین، ج ۴، ص ۲۲۲، ابن فارس، معجم المقاییس اللغة، ج ۲، ص ۱۹۸؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۳۶۰؛ فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۱۷۳.
۲. حلبی، الکافی فی الفقه، ص ۱۵۱.
۳. علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۵، ص ۳۸۸.
۴. مسلم، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۵۸۹؛ همان، ج ۳، ص ۹؛ همان، ج ۴، ص ۳۴۳.

ابن اثیر و ابن منظور «یجمعون» را - که با «نجم» هم باب است - این گونه معنا می کنند: در حدیث آمده است: اولین جمعه که در مدینه جمعه خوانده شد، یعنی نماز جمعه خوانده شد و در حدیث معاذ آمده است که او اهل مکه را یافت که در حجر جمعه می خواندند و آنها را از این کار نهی کرد. یجمعون یعنی اینکه نماز جمعه می خواندند.^۱ طبق معنایی که این دو لغت دان بیان کرده اند، «نجم» به معنای خواندن نماز جمعه است و با «نصلی صلاة الجمعة» مرادف است. بحث در زمینه شمول «صلاة الجمعة» نسبت به خطبه ها در این روایت نیز جاری است. علامه حلی بعد از نقل روایت سلمة بن اکوع مدعی است جمعه به معنای دو خطبه و دو رکعت است. ایشان با این کلام خود با ادعای شمول «صلاة الجمعة» نسبت به خطبه ها، به دنبال استدلال به روایت برای اثبات فعل پیامبر ﷺ در خواندن خطبه ها بعد از زوال است.

در مقابل، شیخ طوسی در خلاف^۲ بعد از استدلال به اجماع برای جواز خطبه ها قبل از زوال، به روایاتی که وقت نماز جمعه یا نماز ظهر در روز جمعه را هنگام زوال بیان کرده اند، استدلال می فرماید. تنها نکته ای که می تواند مصحح این استدلال باشد، ادعای عدم شمول نماز جمعه نسبت به خطبه ها است و اینکه در صورت وجوب نماز هنگام زوال - چون خطبه ها پیش از نماز واجب است - قطعاً زمان خطبه ها قبل از زوال است.

محقق حلی بعد از نقل دو قول جواز خطبه ها قبل از زوال و وجوب خطبه ها بعد از زوال، برای قول اول - که مختار ایشان است - به روایت انس «كذا نصلي مع رسول الله الجمعة إذا مالت الشمس؛ هنگامی که خورشید مایل می شد با رسول خدا جمعه می خواندیم» استدلال نموده است.^۳ ایشان در این استدلال «نصلی» را مرادف دو رکعت نماز جمعه برداشت کرده و خطبه ها را از ظاهر آن خارج می داند. از همین رو خواندن نماز هنگام زوال را دلیل بر اقامه خطبه ها پیش از زوال تلقی می کند. بحرانی^۴ در پاسخ به این استدلال، «نصلی الجمعة» را ظاهر در مجموع خطبه ها و دو رکعت نماز پنداشته، نه تنها این روایت را مثبت جواز خطبه ها

مناجها

وقتی شرعی خطبه های نماز جمعه

۱. ابن اثیر، نهایی، ج ۱، ص ۲۹۷؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۵۸.

۲. طوسی، خلاف، ج ۱، ص ۶۲۱.

۳. محقق حلی، معتبر، ج ۲، ص ۲۸۷.

۴. بحرانی، حدائق، ج ۱۰، ص ۱۰۹.

پیش از زوال فرض نمی‌کند، بلکه آن را ظاهر در انجام خطبه‌ها بعد از زوال می‌داند. طبق هر یک از دو معنا می‌توان سایر روایاتی که با همین مضمون^۱ است را مثبت جواز خطبه‌ها پیش از زوال یا وجوب خطبه‌ها بعد از زوال دانست. چنانکه سبزواری بر همین مبنا به روایات بر جواز تقدیم خطبه‌ها بر زوال استناد نموده است.^۲ بعد از تبیین اهمیت این سؤال، باز هم آن را تکرار می‌کنیم. آیا لفظ «صلاة الجمعة» و الفاظی با همین مضمون در روایاتی که احکام نماز جمعه و از جمله وقت آن را بیان می‌کنند، به معنای دو رکعت نماز است یا دلالت بر معنایی مرکب از خطبه‌ها و نماز دارد؟ در پاسخ می‌توان گفت، نمی‌توان ثابت کرد که «صلاة الجمعة» بر معنایی مرکب از نماز و خطبه اطلاق می‌شود. این مطلب به حدی نزد شیخ مرتضی حائری مسلم است که احتمال آن را نیز منتفی می‌داند. مخصوصاً در مثل صحیح حلی که نقل می‌کند: وقت نماز جمعه در روز جمعه ساعت زوال خورشید است و وقت آن در سفر و حضر فرقی نمی‌کند.^۳ خصوصیت صحیح حلی در این است که وقت نماز جمعه را در سفر نیز بیان کرده است، در حالی که نماز جمعه - نماز ظهر روز جمعه - برای مسافر خطبه‌ای ندارد. پس مراد از نماز جمعه به قرینه سیاق در هر دو مورد نماز بدون خطبه‌هاست و این روایت تنها وقت نفس نماز را بیان می‌کند.

استدلال به این روایت متوقف به صحت سند آن است؛ زیرا اثبات استعمال صلاة الجمعة در خصوص دو رکعت نماز، نیازمند اثبات صدور ذیل روایت است که حضرت می‌فرمایند: وقت آن در سفر و حضر یکی است.

اما این روایت از نظر سندی قابل استدلال نیست و استظهار حائری در استناد روایت به حلی صحیح نیست؛ زیرا روایت از مراسلات صدوق است که در فقیه از امام باقر علیه السلام به صورت مرسل نقل می‌کند.^۴ شاید حائری روایت را از وسائل نقل فرموده و از عبارت وسائل

۱. مانند روایت عبدالله بن مسکان از امام صادق علیه السلام: قَالَ قَالَ وَقْتُ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ عِنْدَ الزَّوَالِ وَ وَقْتُ الْعَصْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَقْتُ صَلَاةِ الظُّهْرِ فِي غَيْرِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَ يُسْتَحَبُّ التَّبَكُّيرُ بِهَا. طوسی، تهذیب، ج ۳، ص ۱۳.
 ۲. سبزواری، ذخیره المعاد، ج ۲، ص ۳۱۲.
 ۳. حائری، صلاة الجمعة، ص ۱۹۷.
 ۴. صدوق، فقیه، ج ۱، ص ۴۱۲.

چنین استظهاری کرده باشد. شیخ حر عاملی در روایت ۹۴۵۹ و روایت قبل از روایت مورد نظر این سند را ذکر می‌کنند: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ^۱ وَ فِي سِنْدِ رِوَايَةِ ۹۴۶۰ كَمَا فِي رِوَايَةِ مُرَادٍ لَنَا فِي عِبَارَتِهِ قَالَ وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام». ^۲ «قال» اول به شیخ صدوق بازگشت دارد؛ اما حائری رجوع آن به حلبی را استظهار کرده است.

با تمام این اوصاف باز هم نمی‌توان شمول لفظ «صلاة الجمعة» نسبت به خطبه‌ها را ثابت کرد؛ زیرا هر چند خطبه‌ها جایگزین دو رکعت نماز شده‌اند؛ اما اطلاق صلاة بر آنها و شمول صلاة الجمعة نسبت به آنها و لو در استعمالات ابتدایی مجاز است و تا وضعی تعینی ثابت نشود، نمی‌توان بدون قرینه لفظ صلاة الجمعة را به معنای مجموع نماز و خطبه‌ها دانست. از طرف دیگر در روایت سلمة بن اکوع نیز - که مورد استدلال علامه و بحرانی است - راوی می‌گوید: «نَجْمَعُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ» مطابق معنایی که در لغت ذکر شد، نَجْمَعُ با نَصَلِّي صلاة الجمعة مرادف است. مطابق این معنا اگر مأومومی در برخی از مواقع، تنها دو رکعت نماز را درک کند و حتی در قسمتی از خطبه‌ها هم حضور نداشته باشد، می‌تواند بگوید: نماز جمعه خواندم یا در نماز جمعه شرکت کردم و چنین اطلاقی از نظر عرف حقیقت شمرده می‌شود. در این روایت نیز راوی می‌تواند با چنین برداشتی، تنها با درک دو رکعت نماز - ولو در برخی از مواقع - نَجْمَعُ و نَصَلِّي صلاة الجمعة را به کار برده باشد. شاهد بر این مدعا آیه شریفه سوره جمعه است: ﴿وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾^۳ در تفسیر علی بن ابراهیم در ذیل این آیه روایتی نقل شده که مراد از «ترکوک قائماً» را قیام در حالت خطبه‌ها بیان کرده است:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْجُمُعَةِ كَيْفَ يَخْطُبُ الْإِمَامُ قَالَ: يَخْطُبُ قَائِمًا فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ (وَ تَرَكَوْكَ قَائِمًا)؛ از ایشان پرسیده شد امام چگونه خطبه می‌خواند؟ فرمود: ایستاده، همانا خداوند می‌فرماید: و تو را ایستاده رها می‌کنند.^۴

۱. حرّ عاملی، وسائل، ج ۷، ص ۳۱۸.

۲. همان.

۳. و هنگامی که تجارت یا کار لهوی را می‌بینند، به سمت آن می‌روند و تو را در حالی که ایستاده هستی رها می‌کنند. بگو: آنچه نزد خداست، بهتر از لهو تجارت است و خدا بهترین روزی دهندگان است. سوره جمعه، آیه ۱۱.

۴. علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۷.

مطابق این آیه و تفسیر آن بسیاری از مردم پیامبر ﷺ را در هنگام خطبه‌ها تنها رها کرده و دنبال تجارت یا لهو می‌رفته‌اند و چون تنها گذاشتن پیامبر ﷺ در نماز نقل نشده و توییخی نیز در این زمینه وجود ندارد، نشان می‌دهد که غالب مردم در نماز شرکت می‌کرده‌اند. این عمل تنها می‌تواند از این سرچشمه بگیرد که مردم خطبه‌ها را همسنگ نماز نمی‌دانسته و همانگونه که برای شرکت در نماز اهمیت قائل بوده‌اند به خطبه اهمیت نمی‌داده‌اند. این رفتار نقطه مقابل اطلاق لفظ صلاة الجمعة در نظر عرف بر خطبه‌هاست.

از نظر سند نیز می‌توان به این روایت اعتماد کرد؛ زیرا هر چند اسناد تمام کتاب به علی بن ابراهیم قابل تأمل است؛ اما مطابق بیان آیت‌الله شبیری زنجانی^۱ بخش‌های زیادی از کتاب به خصوص روایاتی که احمد بن ادریس در صدر سند است، متعلق به علی بن حاتم قزوینی است و او توثیق صریح دارد.^۲ مروی عنه احمد بن ادریس نیز، چه احمد بن محمد بن عیسی باشد - مطابق یکی از نسخ تفسیر و نقل وسائل و البرهان^۳ - و چه محمد بن احمد^۴ باشد - مطابق نسخه دیگر تفسیر و نقل بحار^۵ - هر دو توثیق شده هستند و از این ناحیه به سند روایت خدشه‌ای وارد نمی‌شود. تنها نقطه ضعف در سند، مضمهر بودن روایت است که می‌توان آن را با جلاله قدر راوی^۶ که ابی بصیر است یا وجود روایت در کتاب حدیثی^۷، حل کرد. حتی اگر سند روایت قابل تصحیح نباشد، تقریباً مسلم است که شأن نزول آیه در ارتباط با خطبه‌هاست. علامه طباطبایی^۸ اتفاق روایات شیعه و اهل سنت بر این مطلب را ادعا می‌کند. در نتیجه نمی‌توان ثابت کرد که صلاة الجمعة در روایت سلمة بن اکوع، انس و روایاتی از این دست، خطبه‌ها را شامل است و اگر قرینه‌ای در بین نباشد، باید به قدر متیقن

۱. شبیری، کتاب نکاح، ج ۵، ص ۱۷۵۱.

۲. نجاشی، رجال نجاشی، ص ۲۶۳.

۳. حرّ عاملی، وسائل، ج ۷، ص ۳۳۴؛ بحرانی، برهان، ج ۵، ص ۳۸۱.

۴. محمد بن احمد در اساتید احمد بن ادریس، محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری است.

۵. مجلسی، بحار، ج ۸۶، ص ۱۸۵.

۶. در این بیان گفته می‌شود: چون راوی جلیل القدر است از غیر امام ﷺ سؤال نمی‌کند یا بسیار نادر این امر اتفاق می‌افتد و مضمهرات را نمی‌توان حمل بر فعل نادر راوی کرد.

۷. چون هدف از تدوین کتب حدیثی نقل روایات منقول از ائمه ﷺ است، بیان یک روایت مضمهر بدون ذکر مرجع ضمیر، انصراف به روایت معصومان ﷺ دارد و اگر غیر از آن بود باید نقل می‌شد.

۸. طباطبایی، المیزان، ج ۱۹، ص ۲۷۴.

- که دو رکعت نماز است - حمل کرد. با چنین حملی دیگر نمی‌توان با استدلال به این روایات زمان خطبه‌ها را بعد از زوال دانست.

بیان این نکته نیز ضروری است که حتی با حمل صلاة الجمعة به دو رکعت نیز نمی‌توان این روایات را با ادله وجوب خطبه‌ها بعد از زوال متنافی دانست؛ زیرا این حمل به علت اجمال در لفظ صلاة الجمعة و حمل بر قدر متیقن است و استظهاری از این ناحیه صورت نگرفته است و اگر حمل بر قدر متیقن پذیرفته نشود، احتمال چنین مطلبی موجب اجمال لفظ صلاة الجمعة از این ناحیه شده، از استدلال به این روایات برای اثبات وجوب خطبه‌ها بعد از زوال و یا جواز خطبه‌ها قبل از زوال، مانع می‌شود و دیگر استدلال از ناحیه شمول صلاة الجمعة نسبت به خطبه‌ها یا عدم شمول خطبه‌ها، برای هیچ یک از دو قول منتج نیست.

آرای فقیهان

چنانچه گذشت در ارتباط با وقت خطبه‌های نماز جمعه، چهار دیدگاه در بین علما مطرح است که هر یک جداگانه - با ذکر اکثر قائلان آنها - در ذیل بیان می‌شود.

۱. زوال زمان آغاز خطبه‌ها: این گروه، زوال را زمان آغاز خطبه‌ها می‌دانند. ابن ابی عقیل

اولین فقیهی است که از زمان خطبه‌ها صحبت کرده است. محقق حلی این گونه از او نقل می‌کند که هنگام زوال خطبه می‌خواند و زمانی که خطبه‌ها تمام شد و مؤذن اذان گفت، نماز را شروع می‌کند؛ اما نقل علامه کمی متفاوت است. در ارائه نظر وی می‌نویسد: هر گاه خورشید زوال کرد، امام بالای منبر رفته و می‌نشیند و مؤذن بلند شده، اذان می‌گوید. هر گاه اذان مؤذن تمام شد، امام برای خطبه می‌ایستد. ابوالصلاح حلبی و ابن زهره همانند ابن ابی عقیل آغاز خطبه‌ها را بعد از زوال و اذان مؤذن می‌دانند، با این تفاوت که صعود بر منبر را نیز بعد از اذان بیان کرده‌اند. ظهور این کلمات به این علت که در مقام بیان وظایف خطیب می‌باشند، در وجوب خطبه‌ها بعد از زوال و عدم جواز آن پیش از زوال است.^۱

ابن ادریس با صراحت کامل به شیخ طوسی که از سید مرتضی قول به جواز اقامه نماز

مناجبات
پژوهش‌های فقهی

وقت شرعی
خطبه‌های نماز جمعه

۱. محقق حلی، معتبر، ج ۲، ص ۲۷۵؛ حیاة ابن ابی عقیل و فقهه، ص ۲۴۴؛ علامه حلی، مختلف، ج ۲، ص ۲۱۳ و ج ۲، ص ۲۱۷؛ حلبی، کافی، ص ۱۵۱؛ حلبی، غنیة، ص ۹۰.

جمعه پیش از زوال را نقل می‌کند، پاسخ داده و مدعی است از سید مرتضی هیچ کتاب و نوشته‌ای مانند نقل شیخ طوسی نیافته است. بلکه آنچه از سید مرتضی به دست او رسیده است، مخالف نقل شیخ و مطابق نظر اوست در این که خطبه‌ها تنها بعد از زوال جایز است. این نظر، مذهب، فتوا و اختیار سید در مصباح است. ابن‌ادریس بعد از بیان ادله خویش می‌فرماید: «شیخ تنها مطلبی یقینی را حکایت می‌کند و جلالت قدر و دیانت او بیش از آن است مطلبی را که از سید مرتضی نشنیده است، حکایت کند. پس تنها راه توجیه این است که بگوئیم شاید شیخ این کلام را به صورت مشافهی و در مجلس درس از سید مرتضی شنیده باشد»^۱. البته فاضل آبی می‌نویسد: «من مصباح علم الهدی را مطالعه کردم؛ اما به این کلام دست نیافتیم و حاسه در برخی موارد اشتباه می‌کند»^۲. روشن نیست که آیا نسبت خطا را به ابن‌ادریس می‌دهد یا این که خطا در حس خود را احتمال می‌دهد.

بعد از ابن‌ادریس، علامه در تذکره، یکی از شرایط خطبه‌ها را ایراد بعد از زوال دانسته، آن را به اشهر نسبت می‌دهد و می‌فرماید: «نزد اکثر علمای ما، تقدیم تمام دو خطبه و حتی جزئی از آنها بر زوال جایز نیست.» ایشان در مختلف، اختیار سید مرتضی - مطابق نقل ابن‌ادریس - را صحیح می‌داند. علامه در نهاییه نیز، عدم جواز تقدیم خطبه‌ها و جزئی از آنها بر زوال را اصح می‌داند و در منتهی می‌فرماید: «در جواز تقدیم خطبه‌ها بر زوال دو قول است که اقرب آن دو جواز است.» البته ایشان در تحریر^۳ به بیان وجود دو قول در مسأله اکتفا می‌کند.

بعد از علامه، ابن‌شجاع قطان، سیوری، محقق ثانی، عاملی، بحرانی، کاشف الغطاء، مجلسی دوم، حائری، میرزای قمی، وحید بهبهانی، فاضل هندی، فیض کاشانی و عده‌ای دیگر از علما یکی از شروط خطبه‌ها را ایراد آنها بعد از زوال دانسته‌اند.^۴

۱. ابن‌ادریس، سرائر، ج ۱، ص ۲۹۶.

۲. فاضل آبی، کشف الرموز، ج ۱، ص ۱۷۴.

۳. علامه حلی، تذکره، ج ۴، ص ۶۸؛ مختلف، ج ۲، ص ۲۱۳؛ نهاییه، ج ۲، ص ۳۵؛ منتهی، ج ۵، ص ۳۸۸؛ تحریر، ج ۱، ص ۲۷۳.

۴. ابن‌شجاع، معالم الدین، ج ۱، ص ۱۳۹؛ سیوری، تنقیح، ج ۱، ص ۲۲۷؛ محقق ثانی، جامع المقاصد، ج ۲، ص ۳۹۲؛ عاملی، مدارک، ج ۴، ص ۳۵؛ بحرانی، حدائق، ج ۱۰، ص ۱۰۳؛ کاشف الغطاء، کشف الغطاء، ج ۳، ص ۲۵۵؛ مجلسی، بحار، ج ۸۶، ص ۱۵۱؛ حائری، ریاض، ج ۳، ص ۳۳۷؛ قمی، غنائم، ج ۲، ص ۱۶۴؛ بهبهانی، مصابیح، ج ۵، ص ۴۵۱؛ همو، حاشیه، ج ۳، ص ۲۱۱؛ هندی، کشف اللثام، ج ۴،

کلمات شهید اول ابهاماتی دارد و در هیچ یک از دو دیدگاه صریح نیست. به همین علت در ذخیره و بحار و برخی دیگر از کتب به ایشان نسبت داده شده که مایل به جواز انجام خطبه ها قبل از زوال است. شهید اول در البیان وجوب انجام خطبه ها بعد از زوال را تنها به اشهر نسبت می دهد و خود سخنی نمی گوید. در دروس بعد از حکم به وجوب ایراد خطبه ها بعد از زوال، جواز انجام خطبه ها قبل از زوال را مروی می داند و در ذکری می فرماید: «اولی ایراد خطبه ها بعد از زوال است» و آن را به معظم اصحاب نسبت می دهد؛ اما بعد از نقل روایت عبدالله بن سنان - که ظاهرش جواز انجام خطبه ها قبل از زوال است - آن را از نظر سند و متن قوی می داند و تأویل آن را به معنایی غیر از ظاهرش بعید می شمرد. با این حال از مجموع کلمات ایشان ظهور در وجوب انجام خطبه ها بعد از زوال استفاده می شود.^۱

شهید ثانی نیز در آغاز این قول را به مشهور نسبت می دهد و بعد از نقل کلام شهید اول در ذکری، اولیاتی را که ایشان می فرماید، صحیح می داند.^۲

در بین مراجع معاصر، آیت الله خویی خواندن خطبه پیش از زوال را جایز نمی داند و حضرات آیات سیستانی، تبریزی، وحید و مکارم شیرازی خواندن خطبه بعد از زوال را مطابق احتیاط واجب می دانند و آیت الله بهجت می فرماید: باید واجبات خطبه ها بعد از زوال خوانده شود.^۳

۲. جواز ایراد خطبه ها قبل از زوال: این دسته معتقدند که خواندن خطبه ها قبل از زوال نیز جایز است. محقق حلی در شرایع ایقاع خطبه ها قبل از زوال را جایز دانسته و آن را اظهر از قول به عدم صحت خطبه ها قبل از زوال می داند. ایشان در معتبر بعد از نقل دو قول در این ارتباط، می فرماید دلیل ما بر جواز روایت انس است که می گوید: «کنا نصلی مع رسول

ص ۲۴۴؛ فیض، معتصم الشیعه، ج ۲، ص ۱۸۰.

۱. سبزواری، ذخیره، ج ۲، ص ۳۱۱؛ مجلسی، بحار، ج ۸۶، ص ۱۵۱؛ بحرانی، حقائق، ج ۱۰، ص ۱۰۴؛ شهید اول، بیان، ص ۱۸۹، دروس، ج ۱، ص ۱۸۷، ذکری، ج ۴، ص ۱۳۶. البته سبزواری در ذخیره و مجلسی در بحار در همان آدرسی که برای نسبت جواز به شهید اول بیان شد، میل به جواز را به شهید ثانی نیز نسبت داده می فرمایند: «و مال الیه الشهدان».

۲. شهید ثانی، روض الجنان، ج ۲، ص ۷۷۸.

۳. خویی، منهاج، ج ۱، ص ۱۸۶؛ سیستانی، منهاج، ج ۱، ص ۳۰۸؛ تبریزی، منهاج، ج ۱، ص ۱۹۰؛ وحید، منهاج، ج ۲، ص ۲۰۷؛ مکارم، توضیح المسائل، ص ۱۳۲؛ بهجت، توضیح المسائل، ص ۲۳۷.

الله ﷻ الجمعة إذا مالت الشمس؛ ما هنگامی که خورشید مایل می‌شد با رسول خدا نماز جمعه می‌خواندیم» و آن دلیل جواز خواندن خطبه‌ها قبل از میل خورشید است». وی در مختصر النافع بعد از نقل وجود دو روایت در مسأله، اشهر آن دو روایت را، روایت جواز می‌داند.^۱ سبزواری در کفایه و ذخیره، حر عاملی در وسائل الشیعه و هداية الامه و نجفی در جواهر الکلام، جواز ایقاع خطبه‌ها قبل از زوال را اختیار کرده‌اند. نراقی در مستند، بعد از بیان روایت عبدالله بن سنان در جواز انجام خطبه‌ها قبل از زوال و بیان توجیهاات در روایت و پاسخ به آنها، این دلیل را بر فرض نبود دلیل دال بر لزوم خطبه‌ها بعد از زوال، حسن دانسته است؛ اما با این حال ایشان به تمام ادله و جواب پاسخ داده است. پس مجموعاً می‌توان ادعا کرد، نراقی قائل به جواز ایراد خطبه‌ها قبل از زوال است.^۲ شهید ثانی در مسالک در شرح عبارت شرائع که جواز خطبه‌ها را قبل از زوال اظهر می‌داند، قول به عدم صحت قبل از زوال را نقل کرده، آن را مشهور دانسته و عمل به آن را مطابق احتیاط می‌داند؛ اما در انتها می‌فرماید: «قول اول دلیل واضح‌تری دارد و عمل مطابق آن است.» اردبیلی در مجمع الفائده از قول به جواز، نفی بعد می‌کند و دلیل قول دیگر را رد می‌کند؛ اما در انتها می‌فرماید: «احوط عدم تقدیم خطبه‌ها بر زوال است». ظاهراً این احتیاط، احتیاط استحبابی است. فاضل آبی در کشف الرموز روایت جواز را صحیح می‌داند و روایت منع را غیر صریح در مطلب قلمداد می‌کند و قول ابن ادریس در عدم جواز خطبه‌ها قبل از زوال را ضعیف می‌شمرد.^۳

در بین مراجع معاصر، حضرات آیات امام خمینی، فاضل لنکرانی، نوری همدانی ایراد تمام خطبه‌ها را توسط امام پیش از زوال صحیح می‌دانند. حضرات آیات گلپایگانی، اراکی و صافی تقدیم خطبه‌ها را بر زوال جایز می‌دانند و احتیاط استحبابی را در تأخیر آن از زوال می‌دانند.

۱. محقق، شرائع، ج ۱، ص ۸۵؛ همو، معتبر، ج ۲، ص ۲۸۷؛ همو، مختصر، ج ۱، ص ۳۵.
 ۲. سبزواری، کفایه، ج ۱، ص ۱۰۲؛ همو، ذخیره، ج ۲، ص ۳۱۱؛ حرّعاملی، وسائل، ج ۷، ص ۳۳۲؛ همو، هداية الامه، ج ۳، ص ۲۴۰؛ نجفی، جواهر، ج ۱۱، ص ۲۲۸؛ نراقی، مستند، ج ۶، ص ۷۰.
 ۳. شهیدثانی، مسالک، ج ۱، ص ۲۳۸؛ اردبیلی، مجمع الفائده، ج ۲، ص ۳۴۰؛ فاضل آبی، کشف الرموز، ج ۱، ص ۱۷۴.

دانند. آیت‌الله خامنه‌ای خواندن خطبه‌ها را قبل از زوال جایز دانسته و احتیاط استحبابی را در ایراد قسمتی از خطبه‌ها در هنگام ظهر می‌داند.^۱

۳. استحباب ایراد خطبه‌ها قبل از زوال: گروهی از علما ایراد خطبه‌ها را قبل از زوال مستحب دانسته‌اند. شیخ طوسی در مبسوط و نهاییه می‌فرماید: سزاوار است امام نزدیک زوال به اندازه‌ای که بعد از اتمام خطبه‌ها زوال محقق می‌شود، بالای منبر رفته و خطبه‌ها را ایراد کند و هنگامی که زوال شد از منبر پایین آمده، نماز را اقامه کند.^۲ هر چند احتمال اراده و جوب از «ینبغی» در کلام شیخ وجود دارد - همانطور که در لسان روایات^۳ و برخی از قدما چنین استعمالی مرسوم بوده است. صیمری ظاهراً با استظهار و جوب از این عبارت، به شیخ قول به وجوب را نسبت می‌دهد.^۴ در عبارات شیخ نیز، گاه از ینبغی اراده و جوب شده^۵ و گاه از آن اراده استحباب شده است.^۶ کلام شیخ در خلاف با استحباب سازگارتر است. آنجا که می‌نویسد: امام می‌تواند هنگام استقرار خورشید در وسط روز - مقداری قبل از زوال خورشید - خطبه را ایراد کند و هنگامی که زوال شد نماز را بخواند.^۷ با این حال نمی‌توان به صورت جزمی جواز و عدم وجوب را به ایشان نسبت داد؛ زیرا جواز در عبارت خلاف می‌تواند در مقابل توهم حرمت باشد و هیچ‌نگاهی به جنبه وجوب یا استحباب یا جواز بالمعنی الاخص ایراد خطبه‌ها قبل از زوال نداشته باشد. شاهد این مطلب این است که ایشان در همین

ما اجتهاد
پژوهش‌های فقهی

وقت شرعی خطبه‌های نماز جمعه

۱. امام خمینی، توضیح المسائل محشی، ج ۱، ص ۸۴۶؛ فاضل، توضیح المسائل، ص ۲۵۰؛ نوری، توضیح المسائل محشی، ج ۱، ص ۸۴۶؛ گلپایگانی، هدایة العباد، ج ۱، ص ۲۰۸؛ اراکی، مسائل الواضحه، ج ۱، ص ۲۵۹؛ صافی، هدایة العباد، ج ۱، ص ۱۷۶؛ خامنه‌ای، أجوبه عربی، ج ۱، ص ۱۰۵.
۲. طوسی، مبسوط، ج ۱، ص ۱۵۱؛ همو، نهاییه، ص ۱۰۵.
۳. آیت‌الله شبیری می‌فرماید: «با مراجعه موارد استعمال روشن است که «ینبغی» به معنی «مطابق قاعده بودن» است، لذا موارد آن به اختلاف قانون از جمله قانون اخلاقی و یا مستحبات اختلاف پیدا می‌کند.» شبیری، کتاب نکاح، ج ۱، ص ۳۱۳.
۴. صیمری، غایة المرام، ج ۱، ص ۱۶۹.
۵. مانند حکم جهر و اخفات در نماز صبح مغرب و عشا که ایشان در صورت ترک عمدی حکم به اعاده کرده‌اند، در حالی که در صورت استحباب، اعاده وجهی ندارد. طوسی، نهاییه، ص ۷۹.
۶. مانند استحباب پنبه‌ای بودن تمام کفن که ایشان در این ارتباط می‌فرماید: «و یکره أن یکفن المیت فی الکثان و ینبغی أن تکون الأكفان کلها قطناً محضاً.» طوسی، نهاییه، ص ۳۱؛ از حکمی که در ابتدا به کراهت کفن کتان کرده‌اند، اراده استحباب از ینبغی روشن است.
۷. همو، خلاف، ج ۱، ص ۶۲۰.

مسأله از شافعی و ابوحنیفه قول به عدم جواز خطبه‌ها قبل از زوال را نقل می‌فرماید و قولی در ارتباط با وجوب یا جواز ایراد خطبه‌ها قبل از زوال را به طور صریح نقل نمی‌کند. شاهد دیگر، استدلال ایشان به روایاتی است که وقت نماز جمعه یا نماز ظهر در روز جمعه را هنگام زوال بیان کرده‌اند. تنها مصحح این استدلال ادعای عدم شمول نماز جمعه نسبت به خطبه هاست و اینکه در صورت وجوب نماز هنگام زوال - چون خطبه‌ها پیش از نماز واجب است - قطعاً زمان خطبه‌ها قبل از زوال است و این نوع استدلال با وجوب ایراد خطبه‌ها قبل از زوال نیز سازگار است.

۴. وجوب ایراد خطبه قبل از زوال: دیدگاه دیگری که مخصوصاً در بین قدمای اصحاب طرفدارانی دارد، وجوب ایراد خطبه‌ها قبل از زوال است. ابن حمزه مدعی است سه امر در نماز جمعه واجب است: به اندازه‌ای قبل از زوال که اگر خطبه بخواند، زوال می‌شود، از منبر بالا برود. قبل از زوال خطبه بخواند و بعد از زوال دو رکعت نماز جمعه را بخواند. زمانی که امام از منبر بالا رفت، مؤذن یک بار اذان می‌گوید و بیش از آن بدعت است.^۱ ابن براج و کیدری با کمی تفاوت می‌فرمایند: امام در خطبه به اندازه‌ای سخن می‌گوید که هنگام زوال شمس، خطبه به پایان رسد، هنگامی که زوال محقق شد پایین بیاید و نماز را بخواند.^۲ لذا در مقام بیان کیفیت نماز جمعه و خطبه تنها ایراد خطبه‌ها قبل از زوال را بیان می‌کنند و هیچ اشاره‌ای به جواز آن بعد از زوال ندارند، که خود شاهدی بر اراده وجوب در کلام این دو بزرگوار است.

همانگونه که گذشت به شیخ طوسی در مبسوط و نهاییه قول به وجوب نسبت داده شده است و بیان شد هر چند فی نفسه کلام شیخ چنین تحمیلی را دارد؛ اما نمی‌توان قول به وجوب را به ایشان منتسب کرد.

۱. ابن حمزه، وسیله، ص ۱۰۴.
۲. ابن براج، مهذب، ج ۱، ص ۱۰۳؛ کیدری، إصباح الشیعه، ص ۸۶.

ادله جایز نبودن تقدیم خطبه‌ها بر زوال

از کلام صاحب جواهر،^۱ برای وجوب خطبه‌ها بعد از زوال و عدم جواز ایراد آنها قبل از زوال، هشت دلیل استفاده می‌شود که ایشان بعد از بیان این ادله و پاسخ به آنها، برای جواز خطبه‌ها ادله‌ای را مطرح می‌کند و در انتها احتمالی را برای توجیه روایات جواز بیان می‌فرماید. در این قسمت ادله‌ای را که ایشان برای عدم جواز خطبه‌ها قبل از زوال بیان داشته است، با توضیح مقدمات مخفی کلام ایشان ذکر می‌کنیم و در ادامه به بررسی این ادله خواهیم پرداخت.

۱. اجماع قولی: ابن زهره بر اینکه خطبه‌ها بعد از زوال است، ادعای اجماع کرده است.^۲
۲. سیره مسلمانان: ابن ادریس وجوب خطبه‌ها بعد از زوال را مقتضای اصول مذهب و مطابق عمل جمیع اعصار می‌داند. بهیچانی نیز، انجام خطبه‌ها بعد از زوال را شیوه مسلمانان در اعصار و امصار معرفی کرده است.^۳

۳. آیه ندا برای نماز جمعه: در آیه وجوب نماز جمعه آمده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که ندای نماز در روز جمعه سر داده می‌شود، به سوی ذکر خدا بشتابید و معامله را رها کنید، این برای شما بهتر است. اگر بدانید.^۴

در این آیه شریفه، امر به سعی بعد از ندا شده و روشن است همان طور که حضور در خود نماز جمعه لازم است، شرکت در خطبه‌های نماز جمعه نیز امری واجب است. از سوی دیگر، مراد از ندای برای نماز جمعه، همان اذان است و مطابق ادله اذان پیش از زوال به غیر از اذان قبل از طلوع فجر که جایز شمرده شده است، جایز نیست. با این نکات به این مطلب می‌رسیم که خطبه‌ها تنها بعد از زوال جایز است، زیرا وقت نماز جمعه و وقت وجوب شرکت در خطبه‌ها در آیه تنها بعد از زوال بیان شده و اگر قبل از زوال وجوب شرکت در خطبه وجود

مناجبات

وقتی شرعی خطبه‌های نماز جمعه

۱. نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۲۲۶.
۲. ابن زهره، غنیة، ص ۹۰؛ «فإذا زالت الشمس وأذن المؤذنون، صعد المنبر، الی ان قال: کل ذلك بدلیل الإجماع الماضي ذکرة.»
۳. ابن ادریس، سرائر، ج ۱، ص ۲۹۶؛ بهیچانی، حاشیه، ج ۳، ص ۲۱۲.
۴. سوره جمعه، آیه ۹.

نداشته باشد، نشانگر عدم انعقاد خطبه صحیح است. مقوم این استدلال اراده اذن از ندا و عدم جواز اذان قبل از وقت است که در ادامه اثبات می‌شود:

۱. ندای در آیه به معنای اذان است: در بین کتب تفسیر شیعه و اهل سنت این امر مسلم به نظر می‌رسد که نودی در آیه سوره جمعه به معنای اذان است. جصاص بر این مطلب ادعای اجماع می‌کند. مفسرین دیگری از جمله شیخ طوسی، طبرسی، قمی مشهدی، ملا فتح‌الله کاشانی، راوندی، فاضل مقداد، کاظمی، علامه طباطبایی و ابن عربی ندا در این آیه را به معنای اذان برای نماز جمعه می‌دانند.^۱ از بین این مفسرین ابن عربی و علامه طباطبایی، ندا در آیه ۵۸ سوره مائده^۲ را نیز به اذان تفسیر کرده‌اند.

در معتبره علل، در ضمن سؤالاتی که فضل‌بن‌شاذان مطرح می‌کند از این مطلب پرسش می‌شود که چرا در اذان بعد از شهادتین، فرا خواندن به سوی نماز قرار داده شده است؟ و در پاسخ بیان شده است: زیرا اذان ندای به سوی نماز است و به همین علت در بین اذان، به سمت نماز خوانده می‌شود.^۳

با توجه به کلمات بزرگانی که نقل شد و هم‌چنین روایت علل و با ضمیمه کلام تمام کسانی که برای وجوب خطبه بعد از زوال به آیه سوره جمعه استدلال کرده‌اند، به نظر می‌رسد باید پذیرفت که مراد از ندا در این آیه اذان است.

۲. اذان قبل از وقت جایز نیست: برای استدلال بر عدم جواز اذان قبل از زوال می‌توان دو دلیل اقامه کرد:

الف: اجماع: محقق حلی مجزی نبودن اذان قبل از زوال را مبنای تمام علمای اسلام می

۱. جصاص، أحكام القرآن، ج ۵، ص ۳۳۶؛ طوسی، تبیان، ج ۱۰، ص ۸؛ طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ج ۴، ص ۲۹۳، همو، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۳۴؛ قمی مشهدی، کنز الدقائق، ج ۱۳، ص ۲۵۱؛ کاشانی، زبدة التفاسیر، ج ۷، ص ۵۹؛ راوندی، فقه القرآن، ج ۱، ص ۱۳۱؛ فاضل مقداد، کنز العرفان، ج ۱، ص ۱۶۶؛ کاظمی، مسالك الأفهام، ج ۱، ص ۲۵۹؛ طباطبائی، المیزان، ج ۱۹، ص ۲۷۳؛ ابن عربی، احکام القرآن، ج ۴، ص ۱۸۰۳.

۲. «وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا». سوره مائده، آیه ۵۸.
۳. صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۵۹. عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ دُوسِ النَّيْسَابُورِيِّ وَجَعْفَرُ بْنُ نَعِيمِ بْنِ شَاذَانَ بِه خَاطِرِ اكْثَارِ وَاعْتِمَادِ شَيْخِ صَدُوقِ تَوْثِيقِ مِی شُونَد. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيِّ نِيز بِه خَاطِرِ اعْتِمَادِ كَشِيِّ بَرِ او - طَبَقِ نَقْلِ نَجَاشِيِّ - قَابِلِ تَوْثِيقِ اسْت.

داند و تنها می‌فرماید: در نماز صبح اذان قبل از فجر بر مبنای امامیه، مالک و شافعی جایز است و بر مبنای ابوحنیفه جایز نیست.^۱ علامه حلی اجماع علمای اسلام بر منع از تقدیم اذان قبل از زوال را ادعا می‌کند و در ادامه می‌فرماید: در طلوع فجر اذان قبل از وقت برای بیدار کردن اشخاصی که در خواب هستند، جایز است؛ اما با این حال مکلف، بعد از طلوع فجر اذان را اعاده می‌کند.^۲

همانطور که از این کلمات روشن است، اذان قبل از وقت دو حکم را به همراه دارد، عدم جواز تکلیفی و کافی نبودن از اذانی که برای نماز مستحب شده و موجب ازدیاد پاداش نماز می‌شود.

ب: روایات: طبق صحیحہ معاویة بن وهب تنها چیزی که باید برای اذان و اقامه منتظر آن شد، دخول وقت است. این مضمون دلالت بر عدم جواز اذان قبل از وقت دارد.^۳ در صحیحہ عبدالله بن سنان^۴ تنها زمانی که نقل شده است پیامبر ﷺ امر به اذان می‌فرمودند بعد از دخول وقت بوده است. این گزاره به ضمیمه عدم نقل جواز اذان پیش از وقت، عدم جواز آن را ثابت می‌کند.

روایاتی که اذان قبل از فجر را به بیان اولی و یا به تقریر جایز شمرده‌اند نیز می‌تواند مشعر به عدم جواز اذان قبل از وقت ولو در روز جمعه و برای نماز جمعه باشد؛ زیرا اگر در روز جمعه نیز مانند نماز صبح اذان قبل از وقت جایز بود - با توجه به مورد ابتلا بودن نماز جمعه و اقامه آن در هر هفته و اهمیت بالای این فریضه - باید حداقل در یک سؤال و یا بیان امام نقل می‌شد. در روایتی از عبدالله بن سنان، حضرت اذان شب هنگام را برای بیدار کردن همسایگان جهت اقامه نماز سودمند دانستند و اذان سنت را با طلوع فجر محقق دانستند.^۵ نیز در صحیحہ زراره، شخصی بر پیامبر ﷺ در حال سحری خوردن وارد شد و عرض کرد مؤذن برای طلوع فجر اذان گفت. حضرت او را مؤذن ابن‌ام‌مکتوم که در شب اذان می‌گوید

۱. محقق حلی، معتبر، ج ۲، ص ۱۳۸.

۲. علامه حلی، تحریر، ج ۱، ص ۲۳۰.

۳. صدوق، فقیه، ج ۱، ص ۲۸.

۴. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۳۰۷.

۵. همان.

معرفی نمود و فرمود هر زمان بلال اذان گفت از خوردن امساک کن.^۱

مضمون این روایات به خصوص صحیحہ عبدالله بن سنان، عدم جواز تکلیفی و حرمت اذان قبل از وقت غیر از فجر است که در برخی موارد جایز است.

۴. روایاتی که خطبه‌ها را بعد از اذان بیان کرده است: در چند روایت خطبه‌ها بعد از اذان بیان شده است - که به غیر از نکته اراده اذان از ندا- در سایر نکات استدلال، با استدلال به آیه متحد هستند و نکاتی اختصاصی در استدلال به هر یک از این روایات وجود دارد.

۱/۴. صحیحہ محمد بن مسلم:

علي بن ابراهيم عن ابيه عن حماد عن حريز عن محمد بن مسلم قال: سألتُه عن الجُمُعَةِ فَقَالَ اَذَانٌ وَ اِقَامَةٌ يَخْرُجُ الْاِمَامُ بَعْدَ الْاَذَانِ فَيَصْعَدُ الْمِنْبَرَ فَيَخْطُبُ وَ لَا يُصَلِّي النَّاسُ مَا دَامَ الْاِمَامُ عَلَى الْمِنْبَرِ ثُمَّ يَقْعُدُ الْاِمَامُ عَلَى الْمِنْبَرِ قَدَرَ مَا يَقْرَأُ (قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ) ثُمَّ يَقُومُ فَيَقْتَبِحُ خُطْبَتَهُ ثُمَّ يَنْزِلُ فَيُصَلِّي بِالنَّاسِ ثُمَّ يَقْرَأُ بِهِمْ فِي الرَّكْعَةِ الْاُولَى بِالْجُمُعَةِ وَ فِي الثَّانِيَةِ بِالْمُنَافِقِينَ؛ از امام صادق عليه السلام در مورد کیفیت نماز جمعه سؤال کردم. امام فرمود: نماز جمعه با اذان و اقامه برگزار می‌شود. بعد از پایان اذان، امام جمعه به منبر می‌رود و خطبه می‌خواند. تا آخرین لحظاتی که امام جمعه بر منبر است، مردم از خواندن هر گونه نمازی ممنوعند. امام جمعه بعد از خطبه اول بر روی منبر می‌نشیند به اندازه‌ای که قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ خوانده شود. بعد برمی‌خیزد و خطبه دوم را شروع می‌کند و بعد از پایان خطبه، از منبر فرود می‌آید و به نماز می‌پردازد؛ و باید در رکعت اول سوره جمعه و در رکعت دوم سوره منافقین را قرائت نماید.^۲

نکته اختصاصی روایت آن است که حضرت در مقام بیان کیفیت اقامه نماز جمعه است و تنها به ذکر خطبه‌ها بعد از اذان اکتفا فرموده‌اند که دلالت یا اشعار به عدم جواز خطبه‌ها قبل از زوال دارد.

۲/۴. موثقه سماعه:

محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين و أحمد بن محمد جميعاً عن عثمان بن عيسى عن سماعة قال قال أبو عبد الله عليه السلام يَنْبَغِي لِلْاِمَامِ الَّذِي يَخْطُبُ النَّاسَ - يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَنْ يَلْبَسَ

۱. همان، ج ۴، ص ۹۸.

۲. طوسی، تهذیب، ج ۳، ص ۲۴۱.

عِمَامَةً فِي الشَّتَاءِ وَالصَّيْفِ وَيَتَرَدَّى بِبُرْدٍ يَمِينِيَّ أَوْ عَدْنِيَّ وَيَخْطُبُ وَهُوَ قَائِمٌ يَحْمَدُ اللَّهَ وَ يُثْنِي عَلَيْهِ ثُمَّ يُوصِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَيَقْرَأُ سُورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ صَغِيرَةً ثُمَّ يَجْلِسُ ثُمَّ يَقُومُ فَيَحْمَدُ اللَّهَ وَ يُثْنِي عَلَيْهِ وَ يُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ وَ عَلَى أُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ ﷺ وَ يَسْتَغْفِرُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فَإِذَا فَرَغَ مِنْ هَذَا أَقَامَ الْمُؤَذِّنُ فَصَلَّى بِالنَّاسِ رُكْعَتَيْنِ يَقْرَأُ فِي الْأُولَى بِسُورَةِ الْجُمُعَةِ وَ فِي الثَّانِيَةِ بِسُورَةِ الْمُنَافِقِينَ؛ امام صادق عليه السلام فرمودند: شایسته آن است که امام جمعه در تابستان و زمستان عمامه بر سر بگذارد و بافته یمنی و یا بافته عدنی بر دوش بپيچد و ایستاده خطبه بخواند. اول حمد و ثنای خدا را بجا آورد، آنگاه مردم را به تقوا سفارش کند و بعد يك سوره کوچک قرآن بخواند و بنشیند. سپس برخیزد و باز، حمد و ثنای خدا را بجا آورد و بر محمد و خاندانش صلوات فرستد و برای مؤمنان از زن و مرد آموزش بجوید و چون از این مراسم فارغ شد، مؤذن اقامه بگوید و امام جمعه دو رکعت نماز جماعت بخواند و در رکعت اول سوره جمعه و در رکعت دوم سوره منافقون را قرائت کند.^۱

روایت به علت وجود عثمان بن عیسی که واقفی ثقة است، موثقه است. در این روایت امام صادق عليه السلام بعد از بیان خصوصیات خطیب و کیفیت خطبه، می فرماید: «بعد از اتمام خطبه مؤذن اقامه می گوید و امام جمعه، نماز جمعه را به جماعت اقامه می کند.» این بیان نشان می دهد اذان پیش از خطبه ها بوده است؛ زیرا اقامه تنها و بدون اذان مشروعیت ندارد. در نتیجه باید اذانی نیز پیش از اقامه گفته شده باشد که ظاهراً به علت عدم ذکر اذان بعد از خطبه ها با وجود بیان خصوصیات خطبه و افعال امام، زمان آن پیش از خطبه ها بوده است. با این بیان تمام نکاتی که در استدلال به آیه شریفه بیان شد در این روایت نیز جاری است.

۳/۴. صحیحہ عبد اللہ بن میمون:

عنه [محمد بن علي بن محبوب] عن الحسن بن علي عن جعفر بن محمد عن عبد الله بن ميمون عن جعفر عن أبيه قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا خَرَجَ إِلَى الْجُمُعَةِ قَعَدَ عَلَى الْمَنْبَرِ حَتَّى يَفْرُغَ الْمُؤَذِّنُونَ؛ امام باقر عليه السلام فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای نماز جمعه خارج می شد، بر منبر می نشست تا اینکه اذان مؤذنان تمام شود.^۲

۱. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۴۲۱.
 ۲. طوسی، تهذیب، ج ۳، ص ۲۴۴.

صاحب جواهر این روایت را نیاورده است. از نظر سندی تنها جعفر بن محمد توثیق صریح ندارد؛ اما با اکثر اجلائی مانند ابراهیم بن هاشم و احمد بن محمد بن عیسی توثیق می‌شود. روایت از جهت «کان» که دال بر استمرار است، بر صحیحه محمد بن مسلم امتیاز دارد و در تبیین استدلال باید گفت: بیان قعود بر منبر بدون فاصله بعد از خروج به سمت جمعه نشان می‌دهد، حضرت پس از خروج و قبل از اذان هیچ عملی جز نشستن بر منبر انجام نمی‌دادند و همین به معنای وقوع خطبه بعد از اذان است و از سوی دیگر، بیان استمرار یک عمل در مقام بیان کیفیت نماز جمعه، بدون ذکر مخالف به خصوص در توفیقات، ظهور در وجوب دارد.

۵. بدلیت خطبه‌ها از نماز: در چند روایت خطبه‌ها بدل از دو رکعت نماز دانسته شده است و روشن است همان‌گونه که نماز قبل از وقت به جایز نیست، بدل از نماز نیز قبل از وقت جایز نیست.

علاوه بر صاحب جواهر فقهای بسیاری مانند صاحب مدارک برای اثبات عدم جواز خطبه‌ها قبل از زوال به بدلیت خطبه‌ها از نماز استدلال کرده‌اند.^۱

برای اثبات بدلیت می‌توان به دو تعبیر که در روایات وارد شده است، استدلال کرد:

الف. در برخی از روایات علت تقلیل نماز جمعه از چهار رکعت به دو رکعت، وجود خطبه‌ها شمرده شده و خطبه‌ها جایگزین دو رکعت نماز قرار گرفته است. در مرسله صدوق «إِنَّمَا جُعِلَتِ الْجُمُعَةُ رَكْعَتَيْنِ مِنْ أَجْلِ الْخُطْبَتَيْنِ جُعِلَتَا مَكَانَ الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ فِيهِ صَلَاةٌ حَتَّى يَنْزَلَ الْإِمَامُ»^۲ نه تنها علت دو رکعتی شدن نماز جمعه وجود خطبه‌ها دانسته شده، بلکه خطبه‌ها جایگزین دو رکعت آخر نماز قرار داده شده‌اند. پس خطبه تا زمانی که امام جمعه از منبر پایین بیاید، نماز است.

اگر کسی اسناد جزمی صدوق را دلیل بر صحت خبر بدانند، این روایت در حکم صحیحه است؛ اما چون چنین مطلبی را نمی‌توان ثابت کرد و شاید بتوان قرائنی را بر خلاف آن اقامه کرد - که از حوصله این مقاله خارج است - این روایت، روایتی مرسل و غیر قابل استدلال است و برای تایید مناسب است.

۱. عاملی، مدارک الأحکام، ج ۴، ص ۳۶.

۲. صدوق، فقیه، ج ۱، ص ۴۱۶.

۲. از برخی روایات استفاده می‌شود که خطبه‌ها نازل منزله نماز قرار داده شده و احکام نماز برای آن ثابت است هر چند نماز شمرده نشده یا جایگزین قسمتی از نماز نباشند. این نکته از ذیل صحیح‌ه عبدالله بن سنان «إِنَّمَا جُعِلَتِ الْجُمُعَةُ رُكْعَتَيْنِ مِنْ أَجْلِ الْخُطْبَتَيْنِ فَهِيَ صَلَاةٌ حَتَّى يَنْزَلَ الْإِمَامُ» قابل استفاده است.^۱ در این بیان مانند روایت پیشین، علاوه بر بیان حکمت دو رکعتی جعل شدن نماز جمعه، خطبه‌ها تا زمانی که امام در حال خطبه خواندن است، نماز شمرده شده است. در ذیل مرسله صدوق که بیان شد، نیز این تنزیل تکرار شده است.

در استدلال به روایات دسته دوم باید ثابت شود اطلاق تنزیل، تمام احکام منزل‌علیه از جمله وقت را شامل است. البته اطلاق تنزیل -اگر در تنزیل قائل به اطلاق شویم و نگوئیم تنزیل تنها آثار ظاهر یا اظهر الآثار را برای منزل ثابت می‌کند- فی نفسه تمام احکام نماز را شامل است. در نتیجه بدلیت -اگر دلیلی بر خلاف آن وجود نداشته باشد- می‌تواند تمام احکام منزل و از جمله وقت را شامل شود.

۶. استحباب نافله هنگام زوال روز جمعه: روایات متعددی دو رکعت نافله را هنگام زوال روز جمعه یا در صورت شک در زوال، مستحب دانسته‌اند، در حالی که اگر ایراد خطبه‌ها پیش از زوال جایز بود نافله -و لو در برخی از روزها- بین خطبه‌ها و نماز جمعه واقع می‌شد و این اجماعی است که بین خطبه‌ها و نماز، دو رکعت نافله استحباب ندارد.^۲ در نتیجه نافله باید قبل از خطبه‌ها باشد و چون زمان نافله، زوال یا شک در زوال است، قهراً خطبه‌ها بعد از زوال واقع خواهد شد.

روایات صحاحی بر استحباب دو رکعت نافله هنگام زوال دلالت دارد. صحیح‌ه سعد بن سعد،^۳ صحیح‌ه محمد بن عبدالله اشعری^۴، صحیح‌ه سلیمان بن خالد^۵ و صحیح‌ه

۱. طوسی، تهذیب، ج ۳، ص ۱۲.

۲. نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۲۲۶.

۳. طوسی، تهذیب، ج ۳، ص ۲۴۶؛ حرّ عاملی، وسائل، ج ۷، ص ۳۲۳.

۴. هر چند محمد بن عبدالله اشعری توثیق نشده است؛ اما به علت نقل بزنطی و هم چنین اکثار او از محمد بن عبدالله توثیق می‌شود.

۵. طوسی، تهذیب، ج ۳، ص ۱۱؛ حرّ عاملی، وسائل، ج ۷، ص ۳۲۴.

یعقوب بن یقین^۱ از این جمله‌اند. صحیح‌ه عبدالله بن عجلان نیز از جمله روایاتی است که بر استحباب نافله هنگام شک در زوال روز جمعه دلالت دارد.^۲ این روایت در کافی ذیل باب «التطوع فی یوم الجمعة» ذکر شده^۳ و در تهذیب ذیل بابی به عنوان «العمل لیلة الجمعة و یومها» آورده شده که نشانگر استظهار زوال روز جمعه از روایت است.

۷. احتیاط: از یک سو ایراد خطبه‌ها بعد از زوال قطعاً جایز و صحیح است و از سوی دیگر صحت انجام خطبه‌ها قبل از زوال مشکوک است و چون خطبه مانند عبادات امری توقیفی و نیازمند بیان شارع است و در این زمینه بیانی بر جواز خطبه قبل از زوال ثابت نیست، برای تحصیل امتثال قطعی باید خطبه‌ها را بعد از زوال ایراد کرد.^۴

۸. تأسی: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه‌ها را بعد از زوال ایراد می‌فرموده‌اند. ما نیز - چون خطبه‌ها امری توقیفی است - باید با تأسی به آنها، خطبه‌ها را بعد از زوال انجام دهیم و دلیلی بر جواز ایراد خطبه‌ها غیر از صورتی که که آنها انجام داده‌اند نداریم.

نقد و بررسی

به این هشت دلیل برای سه مطلب استدلال شده است؛ نفی وجوب خطبه‌ها قبل از زوال، نفی استحباب قبل از زوال، نفی جواز خطبه پیش از زوال.

از بین این ادله، اجماع - با توجه به فقهای فراوانی که حکم به جواز خطبه‌ها قبل از زوال و یا وجوب آن کرده‌اند - اساساً معتبر نیست. با نظر به آرای فقیهان ثابت می‌شود حتی شهرت بر شرطیت زوال برای ایراد خطبه‌ها وجود ندارد.

احتیاط نیز قابل استدلال نیست؛ زیرا اولاً: احتیاط با نبود دلیل بر حکم جواز یا عدم جواز خطبه‌ها پیش از زوال، آن هم مطابق برخی از مبانی در شک در شرطیت و جزئیت قابل استدلال است، ثانیاً: با وجود قول به وجوب خطبه قبل از زوال، امر از موارد دوران بین محذورین است و نمی‌توان احتیاط را در انجام خطبه‌ها بعد از زوال دانست. در نتیجه احتیاط

ما مجتهد
پژوهش‌های فقهی

سال دوم، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۱. همان.

۲. طوسی، تهذیب، ج ۳، ص ۱۲؛ حرّ عاملی، وسائل، ج ۷، ص ۳۲۴.

۳. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۴۲۸.

۴. نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۲۲۷.

مستلزم ایراد خطبه‌ها قبل از زوال و تکرار آن بعد از زوال است.

تمسک به سیره و تأسی به فعل پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام مثبت عدم وجوب و عدم استحباب خطبه‌ها پیش از زوال هستند و برای اثبات حرمت عمل مخالف، باید عدم ورود بیان یا عمل بر خلاف، گرچه با اصل ثابت شود. در نتیجه اگر دلیلی بر جواز وجود داشت، سیره و تأسی نمی‌توانند مانعی برای آن باشد.

آیه سوره جمعه و روایاتی که خطبه‌ها را بعد از اذان بیان کرده‌اند - با فرض پذیرش حرمت اذان قبل از وقت - در فرض نبود دلیل بر جواز، صلاحیت استدلال بر حرمت تقدیم را دارند. این ادله در صورت وجود دلیل بر جواز خطبه پیش از زوال، می‌توانند بر بیان فرد غالب حمل شده و یا اذان در آیه را کنایه از هر ندایی برای نماز جمعه، دانست. بله، آیه و این روایات نافی وجوب تقدیم هستند و با توجه به دلالت بر استمراری که در روایات وجود دارد با استحباب خطبه‌ها قبل از زوال نیز تنافی دارند.

بدلیت و استحباب نافله در صورت نبود مانع، توانایی اثبات شرطیت دخول وقت را دارند؛ زیرا همگی اطلاقاتی هستند - که اگر وجودشان ثابت شود - که قابلیت تخصیص را دارند. در نتیجه برای نفی وجوب و نفی استحباب تقدیم از بین این ادله، اطلاق بدلیت قابل تخصیص است و با ادله وجوب یا استحباب تعارض ندارد؛ اما سیره، تأسی، روایاتی که خطبه‌ها را بعد از اذان بیان کرده‌اند و استحباب نافله، قطعاً با وجوب و استحباب تنافی دارند و اگر دلیلی قابل توجیه بر وجوب و یا استحباب داشتیم باید توجیه شود؛ زیرا این ادله نسبت به آنها اظهارند.

ادله جواز تقدیم خطبه‌ها بر زوال

قبل از بررسی ادله جواز توجه به این نکته ضروری است که ادله وجوب و استحباب اقامه خطبه قبل از زوال به طور مستقل مورد توجه قرار نمی‌گیرد؛ زیرا دلیلی غیر قابل توجیه برای استحباب و یا وجوب وجود ندارد. لذا این ادله در ضمن ادله جواز مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین در صورت اثبات دلیل بر جواز تقدیم، تمسک به سیره، تأسی، آیه سوره جمعه و روایاتی که خطبه‌ها را بعد از اذان بیان کرده‌اند، برای نفی جواز تقدیم صحیح نیست؛ زیرا دلالت آنها مشروط به عدم دلیل بر خلاف است و دلیل جواز وارد یا حاکم بر این ادله است.

بدلیت و استحباب نافله هر چند تعارضی بدوی با دلیل جواز دارند؛ اما دلیل جواز می‌تواند مخصص آنها بوده و مقدم شود. بنابراین ادله عدم جواز تقدیم بر فرض تمامیت، نمی‌توانند مانع ادله جواز باشند و در نهایت ادله‌ای اقتضایی و یا اطلاقی هستند. برای قول به جواز به ادله مختلفی تمسک شده است که مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

۱. اجماع: شیخ طوسی در کتاب **خلاف** در ذیل مسأله ۳۹۰ بعد از بیان جواز خطبه با وقوف خورشید در وسط آسمان، از سید مرتضی جواز نماز را هنگام قیام خورشید نقل فرموده، سپس از شافعی و ابوحنیفه قول به عدم جواز خطبه‌ها قبل از زوال را نقل می‌فرماید و در انتها برای اثبات مطلب خویش به اجماع فرقه استدلال می‌کند.^۱

۲. روایات: برای جواز خطبه‌ها پیش از زوال می‌توان به دو روایت تمسک کرد که با توجه به نقل شیوه خطبه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ظهور در این مطلب دارند.

۱/۲. صحیح‌ه عبدالله بن سنان: مهم‌ترین و اصلی‌ترین دلیلی که قائلان به جواز خطبه‌ها قبل از زوال به آن تمسک کرده‌اند، صحیح‌ه عبدالله بن سنان است.

عنه [الحسین بن سعید] عن النَّصْرِ عن عبدالله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي الْجُمُعَةَ حِينَ تَزُولُ الشَّمْسُ قَدَرَ شِرَاكٍ وَ يَخْطُبُ فِي الظَّلِّ الْأَوَّلِ فَيَقُولُ جَبْرَيْلُ عليه السلام يَا مُحَمَّدُ قَدْ زَالَتِ الشَّمْسُ فَأَنْزِلْ فَصَلِّ وَإِنَّمَا جُعِلَتِ الْجُمُعَةُ رُكْعَتَيْنِ مِنْ أَجْلِ الْخُطْبَتَيْنِ فَهِيَ صَلَاةٌ حَتَّى يَنْزَلَ الْإِمَامُ؛ امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جمعه را هنگام زوال خورشید به اندازه بند کفش می‌خواند و در سایه اول خطبه می‌خواند و جبرئیل می‌فرمود: ای محمد زوال خورشید شد، پس پایین بیا و نماز بخوان و همانا جمعه دو رکعت قرار داده شد به دلیل دو خطبه. پس خطبه هم نماز است تا زمانی که امام پایین آید.^۲

به چند فراز از حدیث عبدالله بن سنان برای جواز خطبه‌ها قبل از زوال، می‌توان استدلال کرد.

الف: «یصلی الجمعة حين تزل الشمس قدر شراك»: در این فراز از حدیث، امام صادق عليه السلام - به قرینه کان - استمرار خوانده شدن نماز جمعه توسط پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از زوال

۱. طوسی، خلاف، ج ۱، ص ۶۲۱.

۲. همو، تهذیب، ج ۳، ص ۱۳.

خورشید به اندازه شراک را نقل می‌فرمایند. شراک در لغت به معنای بند کفش آمده است^۱ و ظاهراً مراد از شراک، عرض شراک است و کنایه از کمترین سایه‌ای است که به واسطه آن علم به زوال حاصل می‌شود. اگر نماز با علم به زوال اقامه می‌شده است، قهراً خطبه‌ها قبل از زوال ایراد می‌شده است.

ب: «یخطب فی الظلّ الاول»: در این فراز امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ظلّ اول خطبه می‌خواندند.» ظل در لغت به معنای سایه است و مراد از سایه اول، سایه‌ای است که قبل از زوال خورشید موجود است.

توضیح آنکه زمانی که خورشید طلوع می‌کند، برای اجسام سایه‌ای در سمت مغرب به وجود می‌آید. این سایه با ارتفاع گرفتن خورشید به طرف نقصان می‌رود. زمانی که خورشید به نصف النهار مکانی که در آن هستیم برسد و از آن عبور کند، زوال شرعی محقق شده است. اگر آفتاب به صورت مستقیم بر شهر خاصی بتابد، هنگام زوال سایه به صورت کامل از بین می‌رود؛ اما چون در اکثر شهرها و اکثر روزهای سال زاویه تابش خورشید مستقیم نیست، سایه به صورت کامل از بین نمی‌رود، بلکه به کمترین میزان خود می‌رسد و بعد از زوال سایه‌ای که در مغرب وجود داشت، به طرف مشرق تغییر مسیر می‌دهد. به سایه‌ای که در طرف مغرب از هنگام طلوع خورشید تا زوال شرعی وجود دارد، ظل اول یا ظل به صورت مطلق گفته می‌شود و به سایه‌ای که بعد از زوال در طرف مشرق وجود دارد و تا هنگام غروب رو به ازدیاد می‌نهد، ظل به صورت مطلق و یا فیء اطلاق می‌شود.

ابن اثیر و ابن منظور از برخی نقل می‌کنند که سایه خورشید تا قبل از زوال ظل نام دارد و به سایه خورشید بعد از زوال فیء گفته می‌شود. فیومی از ابن قتیبه نقل می‌کند که می‌گوید: برخی تصور می‌کنند ظل و فیء به یک معناست؛ اما ظل هم صبح‌گاه و هم عصرگاه استعمال می‌شود و فیء تنها در سایه عصر به کار می‌رود؛ زیرا فیء به معنای بازگشت است و سایه بعد از زوال سایه‌ای است که از جانب مغرب به سمت مشرق رجوع کرده است.^۲

۱. فیومی، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۳۱۱. بستانی، فرهنگ ابجدی، ص ۵۲۲.
۲. ابن اثیر، نهاییه، ج ۲، ص ۹۴؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۱۵؛ فیومی، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۳۸۵.

به نظر می‌رسد کلام ابن‌قتیبه صحیح باشد و ظل مطلق بوده و فیء به بعد از زوال اختصاص داشته باشد. شاهد اختصاص فیء به بعد از زوال روایت سلمة بن اکوع است که طبق نقل خلاف می‌گوید: «هنگام بازگشت پیامبر اکرم ﷺ از نماز جمعه، دیوارها فیء نداشتند» و یا در نقل منتهی می‌گوید: «از نماز جمعه بازمی‌گشتیم در حالی که در پی فیء بودیم»^۱. با این توضیح پیامبر اکرم ﷺ در ظل اول یعنی قبل از زوال، خطبه‌ها را اقامه می‌فرمودند. بدین ترتیب فعل حضرت بر جواز دلالت دارد.

ج: «قد زالت الشمس فانزل فصل» در این بخش از حدیث، حضرت با نقل نزول جبرئیل هنگام خطبه بر پیامبر ﷺ از جبرئیل این کلام را نقل می‌فرماید: «ای محمد، خورشید زوال کرد، از منبر فرود آی و نماز را بخوان.» اگر جبرئیل با خبر زوال هنگام خطبه بر حضرت نازل می‌شده‌اند، قهراً غالب خطبه‌ها قبل از زوال ایراد شده است.

۲/۲. صحیحه محمد بن علی حلبی: حاجی نوری از کتاب درست بن ابی منصور، روایتی را هم مضمون با روایت عبدالله بن سنان نقل می‌کند:

عن ابن مسکان عن محمد بن علی الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كان رسول الله ﷺ يخطب الناس يوم الجمعة في الظل الأول فإذا زالت الشمس أتاه جبرئيل فقال له قد زالت الشمس فصل؛

امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا ﷺ در روز جمعه در سایه اول برای مردم خطبه می‌خواند و هنگامی که زوال خورشید می‌شد، جبرائیل نزد حضرت می‌آمد و می‌گفت: پایین بیا که زوال شده است و نماز بخوان.^۲

به دو فراز از این حدیث می‌توان بر این مطلب استدلال کرد. «الظل الاول» و «زالت الشمس» که در ذیل روایت عبدالله بن سنان تبیین آن گذشت.

۱. طوسی، خلاف، ج ۱، ص ۶۲۱؛ علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۵، ص ۳۴۵.
۲. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۲۳.

نقد و بررسی ادله

اجماع به خاطر قائلان به عدم جواز حجت نیست. صحیحه عبدالله بن سنان و محمد بن علی حلبی اگر به ظهور خود باقی باشند، می‌توانند بر تمام ادله عدم جواز مقدم شود. در نتیجه تمام سخن در این است که آیا مانعی از اخذ به این صحیحه وجود دارد؟ به علت وحدت مضمونی دو روایت عبدالله بن سنان و محمد بن علی حلبی، برای اختصار تنها به ذکر صحیحه عبدالله بن سنان و بیان اشکالات و بررسی آن خواهیم پرداخت و این اشکال و بررسی در صحیحه دوم نیز جاری است.

سه اشکال عمده به این صحیحه وارد شده است. یک اشکال ادعای اجمال در روایت است. اشکال دیگر قابل اخذ نبودن بخشی از روایت است. اشکال سوم تعارض روایت با روایات دیگر است. ما این سه اشکال را به صورت مجزا بیان کرده، بررسی خواهیم کرد.

اشکال اول: علامه در منتهی در پاسخ به صحیحه به این نکته اشاره می‌کند که ممکن است مراد از سایه اول آنچه بعد از زوال خورشید حاصل می‌شود باشد.^۱ ایشان با این بیان می‌خواهند روایت را از صلاحیت استدلال خارج کنند. این نوع استدلال، برای ابدای احتمال در روایت و در نتیجه مجمل دانستن روایت است. اگر روایت مجمل شد، دیگر نمی‌تواند جواز خطبه‌ها قبل از زوال را ثابت کند و باید به ادله عدم جواز رجوع کرد.

همو در مختلف به گونه‌ای دیگر ابدای احتمال می‌کند و می‌نویسد:

احتمال دارد مراد از سایه اول آن زاید بر سایه عمود باشد بنابراین هنگامی که منتهی شد در زیاده تا مساوی با سایه اول (یعنی رسیدن اندازه سایه به اندازه خود عمود) از منبر پایین آمد و با مردم نماز خواند و صدق می‌کند که بگوییم خورشید در این وقت زوال یافت؛ زیرا از سایه اول زوال یافته است.

ایشان بنا بر این کلام مراد از ظل اول را سایه بعد از زوال تا رسیدن آن به اندازه شاخص می‌داند و مراد از زوال را زوال از این میزان سایه می‌داند.

اما دو اشکال عمده به بیانات ایشان وارد است. اول آنکه صرف احتمال در معنای روایت باعث اجمال روایت نمی‌شود، بلکه باید احتمال به نحوی باشد که روایت را از ظهور ساقط

۱. علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۵، ص ۳۸۹.

کند و احتمالات بیان شده در کلام ایشان احتمالات بسیار بعیدی است که با ظهور روایت منافات داشته و مانع از اخذ به ظهور روایت نمی‌شود. اشکال دیگر اینکه لازمه توجیه دوم در کلام ایشان این است که خطبه‌ها در فعل پیامبر ﷺ قبل از رسیدن سایه به اندازه جسم سایه‌دار ایراد شده و نماز بعد از گذشت سایه از این میزان، اقامه شده است در حالی که ایشان در وقت نماز جمعه انتهای وقت نماز جمعه را رسیدن سایه به اندازه جسم سایه‌دار می‌دانند^۱ و این دو کلام با هم تهاافت دارد.

و حیدر بهبهانی در حاشیه مدارک^۲ در پاسخ به این روایت چندین اشکال وارد می‌کند و آنها را قرائنی بر اضافی بودن اولیت ظل می‌داند و در نتیجه احتمالی را که علامه در منتهی و صاحب مدارک ابداء فرموده‌اند، متعین می‌داند. یکی از قرائنی که ایشان بیان می‌کند، ذیل روایت است. در ذیل روایت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «خطبه‌ها تا وقتی که امام از منبر پایین بیاید، نماز است.» این کلام بعد از بیان وقت خطبه‌های پیامبر ﷺ، ظهور ابتدایی ظل اول را از بین می‌برد. زیرا ظهور ذیل - به علت عدم جواز نماز قبل از زوال - در عدم جواز خطبه‌ها پیش از زوال است و این ظهور ذیل، ظهور صدر را در جواز از بین برده، باید مراد از ظل اول را اضافی و اولین سایه بعد از زوال تفسیر کرد.

کلام ایشان را باید این‌گونه پاسخ داد:

اولاً: دلالت ذیل بر عدم جواز خطبه‌ها قبل از زوال به اطلاق و مقدمات حکمت است و دلالت صدر بر جواز به ظهور است. همانگونه که در اصول ثابت شده است، وجود قرینه یا ما یحتمل القرینیه، مانع انعقاد مقدمات حکمت و اطلاق می‌شود و دیگر ذیل ظهوری در عدم جواز ندارد تا مانع از ظهور صدر شود. ثانیاً: ذیل با «فاء» به صدر عطف شده است و یکی از احکام مترتب بر صدر و بر فرع اثبات صدر است، در نتیجه با مفروض گرفتن حکم صدر که ظهور در جواز خطبه قبل از زوال دارد ذیل بیان شده است. پس حتی اگر اطلاق بدلیت را نیز بپذیریم ذیل ناظر به سایر احکام نماز غیر از وقت است.

ما مجتهد
پژوهش‌های فقهی

سال دوم، شماره ۴ پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۱. علامه حلی، تحریر، ج ۱، ص ۲۷۱؛ همو، تذکره، ج ۴، ص ۹؛ همو، منتهی المطلب، ج ۵، ص ۳۴۵؛ همو،
نهایه، ج ۲، ص ۱۱.
۲. بهبهانی، حاشیه، ج ۳، ص ۲۱۲.

اشکال دوم: وحید بهبهانی در ادامه بیان اشکالات وارد به صحیححه می‌فرماید:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي» دلالت بر استمرار می‌کند. اگر ظهور روایت را در ایراد خطبه‌ها قبل از زوال بدانیم، به قرینه کان این امر امری مستمر و از عادات حضرت بوده است در حالی که با توجه به عام البلوی و عمومی بودن نماز جمعه، باید چنین عادتی از حضرت اشتهاار پیدا می‌کرد؛ اما نه تنها شهرتی به وجود نیامده است، بلکه اخباری مانند صحیححه محمدبن مسلم و عبدالله بن میمون، فتاوی بسیاری از اصحاب و هم چنین سیره مسلمین در اعصار و امصار بر خلاف آن است.^۱

پاسخ آنکه اولاً: از استمرار بیش از تکرار عمل به دست نمی‌آید و لازم نیست عملی از عادات شمرده شود تا ماضی استمراری بر آن اطلاق شود. ثانیاً: شاید «کان» همراه با فعل مضارع در مقام توهّم منع، در بیش از جواز و تکرار عمل ظهور نداشته باشد. بازگشت این سخن در رد دلالت «کان» و فعل مضارع بر استمرار و یا تفصیل در چنین دلالتی نیست، بلکه ابدای این احتمال است که استمرار در هر مقامی معنایی داشته باشد و در مقام توهّم حظر تکرار عمل و لو به دفعات اندک در حکم استمرار باشد. تمام بیاناتی که وحید بهبهانی برای رد روایت بیان داشتند، در اثبات توهّم حظر کافی هستند. در نتیجه وجود «کان» در روایت با ادله دیگری که استمرار ایراد خطبه بعد از زوال را ثابت می‌کند، تنافی ندارد.

اشکال سوم: بحرانی بعد از بیان تعارض صحیححه عبدالله بن سنان با روایات دیگر حمل صحیححه را بر تقیه بعید ندانسته است.^۲ سپس از شهید اول در ذکری و علامه در منتهی روایاتی از انس و سلمة بن اکوع که ظهور در ایراد خطبه‌ها قبل از زوال دارند را نقل می‌فرماید. استدلال ایشان بر این پایه استوار است که صحیححه با روایات وجوب خطبه‌ها بعد از زوال تعارض داشته و بعد از استقرار تعارض باید به مرجحات رجوع کرده و مرجحی که در این بین وجود دارد، موافقت صحیححه با عامه است که موجب رد آن در مقام تعارض می‌شود.

در پاسخ به این اشکال باید گفت: همان‌گونه که بیان شد بین صحیححه و ادله دال بر شرطیت زوال جمع عرفی وجود داشته، نوبت به ترجیح نمی‌رسد؛ اما می‌توان از زاویه‌ای

سازمان

وقتی شرعی خطبه‌های نماز جمعه

۱. همان.

۲. بحرانی، حدائق الناظره، ج ۱۰، ص ۱۰۸.

دیگر رجوع به مرجحات را تصحیح کرد. در صحیحہ، «کان» و فعل مضارع به کار رفته که بر استمرار دلالت دارد. در صحیحہ عبدالله بن میمون نیز امام علیه السلام با جمع «کان» و فعل مضارع که دال بر استمرار است، استمراری را بر خلاف صحیحہ عبدالله بن سنان بیان داشته و می‌فرماید:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا خَرَجَ إِلَى الْجُمُعَةِ قَعَدَ عَلَى الْمُنْبَرِ حَتَّى يُفْرَغَ الْمُؤَدُّونَ؛ رسول خدا این چنین بود که هنگام خروج برای نماز جمعه، می‌نشستند تا اینکه مؤذن‌ها از اذان فارغ شوندند.^۱

از سویی دیگر توجیهی که در صحیحہ بیان شد با استمرار تنافی دارد. تمام این نکات هر چند موجب اطمینان به خطا در صحیحہ نمی‌شود؛ اما تعارضی غیر قابل جمع را بین روایات ایجاد کرده، نوبت به مرجحات می‌رسد.

حمل بر تقیه نیز صحیح نیست؛ زیرا در بین فقهای عامه ابوحنیفه و شافعی حکم به عدم جواز تقدیم خطبه بر زوال کرده‌اند و مالک و احمد تقدیم را جایز دانسته است. با این بیان نمی‌توان حمل صحیحہ عبدالله بن سنان بر تقیه را متعین دانست.^۲ بله، اگر میل اُمرأ به هر یک از این دو قول ثابت شود، می‌تواند موجب حمل صحیحہ بر تقیه باشد؛ اما با توجه به سیره‌ای که از مسلمین به صورت متعدد نقل شده و دلالت بر ایراد خطبه‌ها بعد از زوال دارد، شاید بتوان میل اُمرأ را در خلاف دانست و صحیحہ عبدالله بن میمون را بر تقیه حمل کرد.

نکته مهم این است که با وجود جمع عرفی بین روایات نوبت به تعارض و رجوع به مرجحات نمی‌رسد و توجیه استمرار در صحیحہ عبدالله بن سنان که بیان شد، به نظر صحیح باشد.

ما
پژوهش‌های فقهی

سال دوم، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۱. طوسی، تهذیب، ج ۳، ص ۲۴۴. از نظر سندی تنها جعفر بن محمد توثیق صریح ندارد؛ اما با اکتفا اجلائی مانند ابراهیم بن هاشم و احمد بن محمد بن عیسی توثیق می‌شود.
۲. ابوحنیفه، مجموع، ج ۴، ص ۵۱۱؛ شافعی، الام، ج ۱، ص ۲۲۳؛ مالک، مجموع، ج ۴، ص ۵۱۱؛ احمد، مغنی لابن قدامة، ج ۲، ص ۲۱۸.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در وقت خطبه‌های نماز جمعه، چهار دیدگاه در میان علما مطرح است. برخی زوال را آغاز زمان خطبه‌ها دانسته و عده‌ای ایراد خطبه‌ها قبل از زوال را جایز می‌دانند. گروه سوم و چهارم فراتر رفته و استحباب یا وجوب ایراد خطبه‌ها قبل از زوال را برگزیده‌اند.

اجماع قولی، سیره مسلمانان، آیه ندا برای نماز جمعه، روایاتی که خطبه‌ها را بعد از اذان بیان کرده است، بدلیت خطبه‌ها از نماز، استحباب نافله هنگام زوال روز جمعه، احتیاط و تأسی به معصومان ادله جایز نبودن تقدیم خطبه‌ها بر زوال است. از میان این ادله، اجماع موضوعاً منتفی است. احتیاط نیز در صورت فقد دلیل بر جواز تقدیم مرجع قرار می‌گیرد. همچنین در صورت اثبات دلیل بر جواز تقدیم، تمسک به سیره، تأسی، آیه سوره جمعه و روایاتی که خطبه‌ها را بعد از اذان بیان کرده‌اند، برای نفی جواز تقدیم صحیح نیست؛ زیرا دلالت آنها مشروط به عدم دلیل بر خلاف است و دلیل جواز وارد یا حاکم بر این ادله است. بدلیت و استحباب نافله نیز هر چند تعارضی بدوی با دلیل جواز دارند؛ اما دلیل جواز می‌تواند مخصوص آنها بوده و مقدم شود. بنابراین ادله عدم جواز تقدیم بر فرض تمامیت، نمی‌توانند مانع ادله جواز باشند و در نهایت ادله‌ای اقتضایی و یا اطلاقی هستند.

اجماع و صحیح‌های عبدالله بن سنان و محمد بن علی حلبی ادله جواز تقدیم خطبه‌ها هستند؛ اما اجماعی در مسأله وجود ندارد. استناد به صحیح‌ها نیز با اشکالاتی از اهل فن مواجه شده است؛ ولی می‌توان همه را پاسخ گفت و دلالت آن دورا بر جواز تقدیم اثبات نمود. لذا با توجه به وجود جمع عرفی میان روایات عمل به همه ممکن است. با این وجود، تأخیر خطبه‌ها از زوال به دلیل سیره مورد ادعا، صحیح‌های محمد بن مسلم، صحیح‌های عبدالله بن میمون و موثقه سماعه مناسب‌تر است؛ ولی تکرار واجبات خطبه‌ها بعد از زوال - که در حکم عدم جواز خطبه پیش از زوال است - و اقامه قسمتی از خطبه‌ها بعد از زوال واجب نیست.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. ابن قدامة مقدسی، أبو محمد موفق الدین، المغنی، [بی‌جا]: مكتبة القاهرة، ۱۳۸۸ق.

مناجبات
پژوهش‌های فقهی

وقته شرعی خطبه‌های نماز جمعه

۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهاية في غريب الحديث و الأثر، قم: [بی نا]، ج ۴، ۱۳۶۷ ش.
۳. ابن العربی، محمد بن عبد الله بن ابوبکر، احکام القرآن، بیروت: دار الجیل، ج ۱، [بی تا].
۴. ابن زهره حلبی، حمزة بن علی حسینی، غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ج ۱، ۱۴۱۷ ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: [بی نا]، ج ۳، ۱۴۱۴ ق.
۶. ابوالحسین، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقائیس اللغة، عبدالسلام محمد هارون، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج ۱، ۱۴۰۴ ق.
۷. احسنی، غلامرضا، وقت شرعی نماز جمعه، مجله تا اجتهاد، ش ۱، قم: مدرسه فقهی امام محمد باقر علیه السلام، ۱۳۹۶ ش.
۸. اراکی، محمد علی، المسائل الواضحة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج ۱، ۱۴۱۴ ق.
۹. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. اصفهانی مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الطبع و النشر، ج ۱، ۱۴۱۰ ق.
۱۱. بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱، ۱۴۰۵ ق.
۱۲. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان في تفسیر القرآن، قم، ج ۱، ۱۳۷۴ ش.
۱۳. بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، تهران: [بی نا]، ج ۲، ۱۳۷۵ ش.
۱۴. بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، الحاشیة علی مدارک الأحکام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ج ۱، ۱۴۱۹ ق.
۱۵. _____، مصابیح الظلام، قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی، ج ۱، ۱۴۲۴ ق.
۱۶. بهجت فومنی، محمد تقی، رساله توضیح المسائل، قم: انتشارات شفق، ۱۴۲۸ ق.
۱۷. تبریزی، جواد بن علی، منهاج الصالحین، قم: مجمع الإمام المهدي علیه السلام، ج ۱، ۱۴۲۶ ق.
۱۸. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ۱۴۰۵ ق.
۱۹. حائری یزدی، مرتضی بن عبد الکریم، صلاة الجمعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۳، ۱۴۱۸ ق.
۲۰. حداء عمانی، حسن بن علی بن ابی عقیل، حياة ابن أبي عقيل و فقهه، قم: مرکز المعجم الفقهی، ج ۱، ۱۴۱۳ ق.

۲۱. حرّ عاملی، محمدبن حسن، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام - منتخب المسائل، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، چ ۱، ۱۴۱۲ق.
۲۲. _____، وسائل الشيعة، قم: [بی نا]، چ ۱، ۱۴۰۹ق.
۲۳. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، أجوبة الاستفتاءات (عربی)، بیروت: الدار الإسلامية، چ ۳، ۱۴۲۰ق.
۲۴. حسینی سیستانی، سیدعلی، منهاج الصالحین، [بی تا]، [بی جا].
۲۵. حلبی، ابوالصلاح تقی الدین بن نجم الدین، الکافی فی الفقه، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام، چ ۱، ۱۴۰۳ق.
۲۶. حلّی، شمس الدین محمدبن شجاع القطن، معالم الدین فی فقه آل یاسین، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چ ۱، ۱۴۲۴ق.
۲۷. حلّی، محمدبن منصوربن احمد، ابن ادريس، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۲، ۱۴۱۰ق.
۲۸. حلّی، مقدادبن عبدالله سیوری، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چ ۱، ۱۴۰۴ق.
۲۹. سیدموسی، شبیری زنجانی، کتاب نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، چ ۱، ۱۴۱۹ق.
۳۰. شافعی، ابو عبد الله محمدبن ادريس، الأم، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۰ق.
۳۱. صافی گلپایگانی، لطف الله، هداية العباد، قم: دار القرآن الکریم، چ ۱، ۱۴۱۶ق.
۳۲. صدوق قمی، محمدبن علی بن بابویه، علل الشرائع، قم: کتابفروشی داوری، چ ۱، ۱۳۸۶ق.
۳۳. _____، من لا يحضره الفقيه، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چ ۲، ۱۴۱۳ق.
۳۴. صیمری، مفلح بن حسن (حسین)، غاية المرام في شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار الهادی، چ ۱، ۱۴۲۰ق.
۳۵. طباطبایی حائری، سیدعلی، ریاض المسائل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چ ۱، ۱۴۱۸ق.
۳۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۵، ۱۴۱۷ق.
۳۷. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، قم: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه، ۱۳۷۷ش.
۳۸. _____، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چ ۳، ۱۳۷۲ش.

۳۹. طرابلسی، قاضی ابن براج، عبدالعزیز، المهذب، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۱، ۱۴۰۶ق.
۴۰. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ ۱، [بی تا].
۴۱. _____، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چ ۱، ۱۴۰۷ق.
۴۲. _____، المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران: المكتبة المرتضویة، چ ۳، ۱۳۸۷ق.
۴۳. _____، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دار الكتاب العربی، چ ۲، ۱۴۰۰ق.
۴۴. _____، تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چ ۴، ۱۴۰۷.
۴۵. _____، مصباح المتهجد، بیروت: مؤسسة فقه الشیعة، چ ۱، ۱۴۱۱ق.
۴۶. طوسی، محمد بن علی، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، چ ۱، ۱۴۰۸ق.
۴۷. عاملی، زین الدین بن علی، شهید ثانی، روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چ ۱، ۱۴۰۲ق.
۴۸. _____، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة، چ ۱، ۱۴۱۳ق.
۴۹. عاملی، علی بن حسین محقق ثانی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، چ ۲، ۱۴۱۴ق.
۵۰. عاملی، محمد بن مکی، شهید اول، البیان، شهید اول، قم، چ ۱، ۱۴۱۲ق.
۵۱. _____، الدروس الشرعية فی فقه الإمامیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چ ۲، ۱۴۱۷ق.
۵۲. _____، ذکری الشیعة فی أحكام الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، چ ۱، ۱۴۱۹ق.
۵۳. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تحریر الأحکام الشرعية علی مذهب الإمامیة، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، چ ۱، ۱۴۲۰ق.
۵۴. _____، تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، چ ۱، [بی تا].
۵۵. _____، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۲، ۱۴۱۳ق.
۵۶. _____، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد: البحوث الإسلامیة، چ ۱، ۱۴۱۲ق.
۵۷. _____، نهاية الأحکام فی معرفة الأحکام، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، چ ۱، ۱۴۱۹ق.

۵۸. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب یوسفی، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۳، ۱۴۱۷ق.
۵۹. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله جمال الدین، کنزالعرفان فی فقه القرآن، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۹ق.
۶۰. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، رساله توضیح المسائل، قم، چ ۱۴، ۱۴۲۶ق.
۶۱. فاضل هندی، محمد بن حسن اصفهانی، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۱، ۱۴۱۶ق.
۶۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرائی، قم: نشر هجرت، چ ۲، ۱۴۱۰ق.
۶۳. فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی، معتمصم الشیعة فی أحكام الشریعة، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری، چ ۱، ۱۴۲۹ق.
۶۴. فیومی، احمد بن محمد مقری، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: منشورات دار الرضی، چ ۱، [بی تا].
۶۵. قانع، احمد علی، بررسی وجوب شرعی تعیینی نماز جمعه از خلال آیات و روایات، دو فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث، سال ۸، ش ۲، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۴ش.
۶۶. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، فقه القرآن فی شرح آیات الأحكام، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چ ۲، ۱۴۰۵ق.
۶۷. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چ ۱، ۱۳۶۸ش.
۶۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، چ ۳، ۱۴۰۴ق.
۶۹. کاشانی، ملا فتح الله، زبدة التفاسیر، قم: بنیاد معارف اسلامی، چ ۱، ۱۴۲۳ق.
۷۰. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران: دار الکتب الإسلامية، چ ۱، ۱۴۱۹ق.
۷۱. کیدری، قطب الدین محمد بن حسین، إصباح الشیعة بمصباح الشریعة، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چ ۱، ۱۴۱۶ق.
۷۲. محدث نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: مؤسسه آل البيت علیه السلام، چ ۱، ۱۴۰۸ق.
۷۳. محقق حلّی، جعفر بن حسن، نجم الدین، المختصر النافع فی فقه الإمامیه، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة، چ ۶، ۱۴۱۸ق.
۷۴. _____، المعترف فی شرح المختصر، قم: مؤسسه سید الشهداء علیه السلام، چ ۱، ۱۴۰۷ق.
۷۵. _____، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: اسماعیلیان، چ ۲، ۱۴۰۸ق.

۷۶. محقق سبزواری، محمدباقر مؤمن، کفایة الأحكام، اصفهان: انتشارات مهدوی، چ ۱، ۱۴۲۳ق.
۷۷. _____، ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چ ۱، ۱۲۴۷ق.
۷۸. مختاری، رضا، نماز جمعه از دیدگاه شهید ثانی و وحید بهبهانی، مجله مطالعات فقه معاصر، ش ۱، قم: مؤسسه فرهنگی و هنری مفتاح کرام، ۱۳۹۵ش.
۷۹. مسلم بن حجاج، أبو الحسن نیشابوری، صحیح مسلم، محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربي، [بی تا].
۸۰. مکارم شیرازی، ناصر، رساله توضیح المسائل، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چ ۵۲، ۱۴۲۹ق.
۸۱. موسوی خمینی، سید روح الله، توضیح المسائل (محشی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چ ۸، ۱۴۲۴ق.
۸۲. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، قم: نشر مدینه العلم، قم، چ ۲۸، ۱۴۱۰ق.
۸۳. موسوی عاملی، محمد بن علی، مدارک الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چ ۱، ۱۴۱۱ق.
۸۴. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا، هداية العباد، قم: دار القرآن الکریم، چ ۱، ۱۴۱۳ق.
۸۵. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ ۱، ۱۴۱۷ق.
۸۶. نجاشی، احمد بن علی ابوالحسن، رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشيعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۷ق.
۸۷. نجفی، جعفر بن خضر مالکی، کاشف الغطاء، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ ۱، ۱۴۲۲ق.
۸۸. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چ ۷، [بی تا].
۸۹. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشيعة فی أحكام الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۹۰. وحید خراسانی، حسین، منهاج الصالحین، قم: مدرسه امام باقر علیه السلام، چ ۵، ۱۴۲۸ق.